

جایگاه «برنامه ریزی» در مدیریت اسلامی

زهره اخوان مقدم

دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم قرآنی تهران، Dr.zo.akhavan@gmail.com

چکیده-مدیریت، ضرورتی اجتناب ناپذیر برای هر سازمان و هر اجتماع کوچک و بزرگ است و بدون آن، شیرازه امور از هم می‌باشد. مدیریت، هم هدف را تعیین می‌کند و هم مسیر رسیدن به هدف را. لذا بدون آن، اساسا هدفی تعیین نمی‌شود، چه رسد که میزان دستیابی به آن مورد ارزیابی قرار گیرد. در آموزه‌های دین اسلام مبحث مدیریت در هر چهار شاخه آن - یعنی برنامه ریزی، تصمیم گیری، رهبری، و کنترل - نکات کلی و جزئی ذکر شده است. مقاله حاضر با روش تحلیلی-توصیفی به مدیریت اسلامی در شاخه برنامه ریزی پرداخته و نشان می‌دهد که در آموزه های دینی چه میزان تأکید بر امر مدیریت و اهمیت آن شده است. سپس شش فایده از مهمترین فوائد برنامه ریزی را با تکیه بر معارف دین اسلام تبیین نموده که عبارتند از: کم شدن تعداد خطاها، استفاده بهینه از منابع و امکانات، ایمنی از پشیمانی، ایمنی از ورطه های سخت، احساس امنیت شغلی برای مدیر و نیز کارکنان، مدیریت زمان در انجام کارها.

واژگان کلیدی: مدیریت اسلامی، برنامه ریزی، سازمان، جامعه، منابع انسانی، امنیت شغلی.

مقدمه

درونی؛ پس اگر سازمان به صورت یک منظومه واحد که اجزای آن با هم مرتبط هستند و تعامل دارند نباشد، اصلا سازمانی ایجاد نمی‌شود. تفکر سیستمی در مدیریت، با توجه نمودن به عوامل درونی و بیرونی هر سازمان، تصویر کامل تر و سیستماتیک از سازمان را ارائه نمود و به جهت همین ویژگی، اکنون بین متخصصان مدیریت مقبول افتاده است. اما بهر حال در همین نظریه مقبول نیز چستی مدیریت و شاخه های آن و اجزایش باید تبیین شود. همچنین از آنجا که مسلمانان در امور دنیوی و اخروی پیرو تعالیم وحی هستند، لازم است تلاش کنند و مواردی را که در زندگی خود نیاز دارند از قرآن و سنت که دو منبع دین اسلام است، استنباط و استخراج نمایند. گفتنی است که ما در تعالیم دین، دنبال واژه ها و جزئیات نیستیم، بلکه اصول و کلیات را می طلبیم. چه امام صادق فرمودند: بر ماست که اصول را به شما یاد دهیم ولی تفریع و استخراج جزئیات، با خودتان است. این مقاله در شش عنوان، که عنوان ششم خود شش بخش دارد، به دنبال استخراج برخی از نکات لازم برای مدیریت بوده است. ابتدا سخن از چستی مدیریت و

مدیریت از دیرباز برای انسان ها به عنوان یک ضرورت مطرح بوده و اگر چه به عنوان نظریه، تئوریزه و مدون و منظم نبوده، اما به کار گرفته می‌شد. پس مدیریت نظریه نوینی نیست که بشر تازه به آن دست پیدا کرده باشد، بلکه در عصر جدید شاهد پختگی و نظام یافتگی آن هستیم. ابتدا مکتب کلاسیک ها و سپس نئوکلاسیک ها به وجود آمدند اما نقص آندو، که بر اساس بینش مادی گرا و توجه صرف به تولید ایجاد شده بودند، روان شناسان و متخصصان مدیریت را بر آن داشت تا ناچار به اهمیت شناخت انسان و ارزش ها و رفتارهای او در سازمان توجه کنند. جزء نگری به هیچ وجه پاسخگو نبود و لازم شد تا با کل نگری و برخورد ارگانیک، مکتب سیستمی به وجود آید. در نظریه سیستمی هر سازمان به عنوان یک سیستم مورد توجه قرار می گیرد که مانند موجود زنده و ارگانیک، دائم در حال توسعه و بهبود و تغییر است و از دو جهت باید سازگار باشد. جهت اول با سازمان های دیگر در اطراف خود؛ پس اگر یک سازمان، نتواند خود را با تغییرات سریع محیط تطبیق دهد و سازگار شود محکوم به نابودی است. جهت دوم نظم